

نقد پارادایمی رویکرد سنتی به مسؤولیت اجتماعی زن مسلمان

<"xml encoding="UTF-8?">

مقدمه

در شکل گیری انقلاب اسلامی، زنان در عرصه های مبارزه، تظاهرات، زندان و... حضوری نقش آفرین و اثرگذار داشتند؛ حضوری که با دقت سعی می شد موازین شرعی حضور، از جمله پوشش اسلامی و عدم اختلاط با مردان، رعایت گردد. نگاه امام خمینی به جایگاه زن، سبب شد نگاه ابزاری غربی به زن برداشته شود و زن در جایگاه خود قرار گیرد و بتواند بدون استفاده سیاسی، به صورت حقیقی در جامعه اسلامی ایفای نقش نماید. اما در بخشی از نهاد حوزه علمیه، تا کنون، نگاه سنگین فقهی بر رفتار سیاسی و اجتماعی زنان سایه افکنده است و به باور نگارنده این بخش از حوزه علمیه - مانند دیگر عرصه ها نتوانست همسو و هم پایه نگاه انقلاب اسلامی و امام خمینی، به مسأله زن پردازد. در حقیقت، انقلاب اسلامی و منظومه معرفتی امام خمینی، نتوانست در نگاه این بخش از حوزه و دستگاه فقاقت، به حضور زنان، دگرگونی پدید آورد.

ناتوانی بخشی از حوزه علمیه در همسویی با انقلاب اسلامی در نگاه به حضور زنان در جامعه اسلامی، نتیجه مجموعه باورها، پیش فرضها و مبادی انسان شناسانه و معرفت شناسانه است که می توان آن را یک «پارادایم/گفتمان» دانست که حاکم بر این بخش از حوزه است. پیش فرضهای شکل گیری این پارادایم، که تا کنون در حوزه علمیه جریان دارد، جداگانه بیان و بررسی می شود. این پیش فرضها، نسبت به مسؤولیت اجتماعی زن، می تواند اجزا و عناصر پارادایم سنتی حوزه به شمار رود. پیش فرضهای معرفتی، به مواردی اختصاص دارد که یک دلیل فقهی مشخص محسوب نمی شود؛ اما در ساخت پارادایم مخالف حضور اجتماعی زنان، بسیار سهیم است.

به این مهم باید اشاره نمود که مسؤولیت اجتماعی زن، شامل مدیریت فعالیتهای سیاسی و اجتماعی، قبول مسؤولیتهای اجرایی و سیاسی و فعالیتهای مدنی است. حضور اجتماعی در این نوشتار، برابر با قبول مسؤولیتهای اجتماعی و داشتن نقش در ساخت «تصمیم سازی» جامعه است. از دید نگارنده، تدریس و یا طبابت زن، خارج از موضوع این نوشتار است.

ابتدا، مناسب به نظر می رسد به مفهوم «پارادایم» اشاره شود.

مفهوم پارادایم

واژه پارادایم از دهه 1960 در فلسفه علوم طبیعی کاربرد یافت و به یک چارچوب نظری و فکری ناظر شد. این واژه امروزه در دیگر زمینه ها، به معنای «دیدگاه رایج و متداول در باب امری» به کار می رود.

برخی پژوهشگران علوم اسلامی، برای تولید دانش دینی از مدل پارادایمی بهره گرفته و «پارادایم اجتهادی دانش دینی» را مطرح کرده و به تبیین و توضیح آن پرداخته اند. تعریف ایشان از پارادایم عبارت است از:

«نظریه حاصل از مجموعه ای از اصول و قواعد هستی شناسانه، روش شناسانه، معرفت شناسانه و انسان شناسانه مستدل و عام بدیهی و نیز مبانی نظری، اصول موضوعه و عناصر کلانی که فعالیت علمی دانشمندان را

با روشهای معینی در حوزه های علمی (و معرفتی) هدایت می کند؛ چارچوبی از مبانی نظری و عناصر کلانی که برای تحلیل، سنجش، کشف و اصلاح نظریه های علمی به کار می رود.»¹

مراد از پارادایم سنتی حوزه

در باره پارادایم سنتی حوزه باید گفت دانشمندان اسلامی در حوزه زنان، دارای نظریات علمی هستند که در حقیقت این نظریه ها در یک پارادایم شکل گرفته و تبیین و تفسیر شده است. به بیان دیگر، یک نظام فکری پدید آمده که در آن، پیش فرضهای اساسی و معرفتی و پرسشهای مهمی که باید پاسخ داده شوند، مورد توجه قرار می گیرند. این نظام فکری و معرفتی، از سوی شماری از عالمان و نظریه پردازان پذیرفته شده است و بر روشها و نظریه های علمی در حوزه زنان اثر گذار بوده است.

بنابراین، در بررسی دیدگاه ها در باره حضور زنان در جامعه، باید به تبیین و تفسیر حلقه مفقوده، یعنی پارادایم حاکم بر حوزه پرداخت. البته در برابر این پارادایم، نظرات و دیدگاه هایی در حوزه وجود دارد که مسئولیت اجتماعی و سیاسی زن را با توجه به ساختار جمهوری اسلامی و حرکت زن در جامعه اسلامی می پذیرد و در نگاه خویش، زن قبل از انقلاب را با زن پس از انقلاب اسلامی متفاوت می داند؛ از این روی، در این نوشتار، به «پارادایم سنتی حوزه» پرداخته شده که پارادایم بخشی از حوزویان و برخی در نهاد مرجعیت است.

زمینه تاریخی و انگیزشی پارادایم سنتی: مقابله حوزه با نگاه غربی به زن

پیش از آن که به ترسیم پیش فرضهای پارادایم سنتی حوزه درباره زن بپردازیم، باید به زمینه تاریخی تشکیل این پارادایم اشاره کنیم. به نظر می رسد پارادایم روشنفکری سکولار در دوران مشروطه و پهلوی و نیز ادامه آن در جریان اصلاح طلبی دین دار، در دوره کنونی درباره زنان و حمایت از آنان، با پوشش ضد باورهای فقیهان و گاه ضد اسلامی و غرب اندیشانه، سبب رویکردی تهاجمی در حوزه های علمیه شد و سبب شکل گیری پارادایمی سخت و محکم در این نهاد گردید. این پارادایم سنتی، دغدغه خود را پاسداشت از امر «حجیت» و استناد به دین در پرداخت علمی و فقهی به زن و نگاهبان میراث هزار ساله حوزه در این امر می بیند. آن چه دغدغه بزرگان حوزه و نیز عموم حوزویان است، مقابله با سخنانی است که از منطق استناد به دین به دور است و در چهارچوبه مسائل حجت که در اصول فقه بحث می شود نمی گنجد؛ مانند مصلحت گرایی عرفی یا قیاسهای عقلی بر اساس باورهای جهان مدرن غربی.

در نگاه حوزه، ترویج سبک رفتاری و پنداری غرب به زن و نگاه ابزاری و مانکنی به وی، به شدت تقبیح و ناسازگار با فرهنگ اسلامی قلمداد شد و همواره برای حضور زن مسلمان در جامعه، این دغدغه ذهن حوزویان را مشغول می کرد که این حضور اجتماعی، بستری برای حضور غربی و مانکنی زن در جامعه نگردد. بنابراین، در شکل گیری این پارادایم، جدای از پیش فرضهای معرفتی و انسان شناسانه، دغدغه روانی با تعصبی دین مدارانه، حضوری پررنگ دارد. می توان گفت شکل گیری چنین نظام فکری و پارادایمی در حوزه، واکنش طبیعی حوزه به ترویج سبک زندگی غربی، توسط روشنفکران ایرانی است. ترس از شرایط بی بند و باری دوران پهلوی، همواره فضای سنتی حوزه را به جلوگیری از حضور اجتماعی زن سوق داده است.

در دوره اصلاحات نیز، که جریان روشنفکری دینی و سکولار به ترویج آموزه های خود در نشریات می پرداخت، موج

فیمینیستی با ظاهری اسلامی شکل گرفت. این جریان، سعی داشت با توجیه آموزه های دینی و تاریخ مند دانستن احکام حقوقی و کیفری، که ظاهری تبعیض آمیز بین مردان و زنان داشت، از جایگاه زن ایرانی دفاع نماید. اما این دفاع همه جانبه، با رویکردی روشنفکرانه و فیمینیستی همراه بود که لازمه آن، تعطیلی فقه در حوزه زنان و مرجعیت مطلق عرف کارشناسی و نیز نفی هرگونه خوانش روحانیت از زن در متون اسلامی می شد. با شدت گرفتن چنین موجی، که با تبلیغات و شعارهای وسیع همراه شد، موج شدیدی از اعتراضها و رویاروییها در حوزه شکل گرفت و به تقویت پارادایم سنتی حوزه کمک شایانی کرد و این بخش از حوزه، بر پارادایم سنتی خویش در نگاه به زن پافشاری بیش تری نمود.

بدین ترتیب، در تشکیل این پارادایم علاوه بر زمینه ای تاریخی، وجود فرهنگ غربی در جامعه ایرانی، سوء استفاده از زن برای پیشبرد اهداف سیاسی و ترس دینی از حضور زن در فضای آلوده و آکنده از هیجان جنسی، وجود پارادایم سنتی را پابرجا می دارد و آن را قابل دفاع و توجیه می نماید.

این نیز روشن است که وقتی پارادایمی رنگ قداست و دینی به خود گرفت، خدشه و تزلزل آن، حتی توسط حوزویان، نه روشنفکران، حرکتی ضد دینی عنوان می شود. مقصود آن که، تصحیح و یا تغییر در اجزا و عناصر این پارادایم در نگاه به زن، نیاز به گفت وگوهای عالمانه دارد وگرنه موجهای تبلیغاتی و سیاسی با شعار دفاع از زن، تنها به سخت و محکم شدن این پارادایم سنتی می انجامد. همچنان که اکنون در فضای علمی حوزه، شاهد انتشار کتابها و مقاله های بسیاری هستیم که می کوشد تا الگوی فعالیت اجتماعی زن مسلمان را ترسیم کند و آن را به گفتمانی پذیرفته و رایج درآورد.

پیش فرضهای پارادایم بخش سنتی حوزه

پیش فرضها به ترتیب ذکر شده و تنها برای نمونه، به پاره ای از دیدگاه های شماری از عالمان دینی اشاره می شود. باید توجه داشت ذکر این سخنان، تنها تصریحاتی نسبت به این پیش فرضهاست و نباید به عنوان دلیل به آنها نگریست. در آخر به بررسی کلی این پیش فرضها پرداخته می شود و مدل پارادایمی مطلوب حوزه پیشنهاد می گردد.

گفتنی است این نقل قولها می تواند ناظر به شرایط و نوع زیست زنان در دوران خود باشد و می توان آنها را بیانگر دیدگاه اسلام ندانست. با بیان این دیدگاه ها، که گاه از بزرگان علمی ذکر شده است، در صدد آن نیستیم که جنبه های دیگر تلاش و خدمات این بزرگان نادیده گرفته شود. تنها بدین منظور است که حتی شماری از فرهیختگان نیز در فضای پارادایم سنتی، دیدگاه هایی خاص درباره زن داشته اند که باید این پارادایم اقلیتی اصلاح و تغییر یابد.

اول. تقلیل مسؤولیت زن به خانه داری

در فضای سنتی، آن چه برای زن مطلوب و شایسته است، حصر زن در خانه و اشتغال کامل او به شوهرداری و پرورش فرزندان است. به بیان دیگر، در هیچ دوره ای از زندگی زن، حتی در میان سالی که کار او در منزل بسیار کم شده، نباید حضور و مسؤولیت اجتماعی دیده شود. تمام وظیفه و مسؤولیت زن در دایره خانه می گردد و کسب هر دانش و معلوماتی نیز باید در راه پیشبرد خانه و اداره شایسته خانواده صرف شود و تنها راه کمال و رشد او خانه داری است.²

«اگر زنی به جای شرکت در کارها و فنون و صنایع اجتماعی، بچه بزیاید و بزرگ کند و تحویل اجتماع دهد، خدمات

وجودی خود را در اعلاترین درجه، با ضریب تعداد فرزندان خود بالا برده است. «3

«وظیفه مطلوب از زنان، حجاب و عفت و پرداختن به کارهای خانه است. «4

دوم. ناتوانی ذاتی و تکوینی زنان

در پارادایم سنتی، زن موجودی ضعیف و در خور ترخم و رسیدگی است. مسؤولیتهای اجتماعی و مهم، موجود کامل و قوی را می طلبد که از هوش و عقل و تواناییهای جسمی بیش تری بهره مند باشد که تنها در مردان دیده می شود. تکوین و ذات زنان به گونه ای است که ظرفیت کارهای اساسی و کلان را ندارند و تنها باید به اموری بپردازند که بار عاطفی و احساسی و یا زیبایی نمایی داشته باشد. استعداد ذاتی زن از شوهر داری و اداره خانواده فزونی نمی یابد.

ملاصدرا آفرینش زن را تنها برای ازدواج و همسر گزینی مردان می داند. حاج ملاهادی سبزواری این رأی را به ضعف عقلی زنان در ادراک جزئیات و سیرت غالب آنان به زیورهای دنیایی شرح کرده است.5

البته چه بسا زنی که در دوران ملاصدرا، تنها به کار در خانه و فرزند داری مشغول بوده است، سبب شده در ذهنیت این عالم بزرگ نگنجد که این زن بتواند مسؤولیت اجتماعی را در جامعه قبول نماید.

بعضی برای زنی که مسؤولیت حضانت و نگهداری فرزند را می پذیرد، عدالت شرط ندانسته اند. به این دلیل که فسق بر زنان غالب است و عدالت در آنان کم یافت می شود!6 و یا این که مرد را به کمال و رشد سزاوارتر از زن دانسته اند!7 برخی آیه قوأمیت8 را به معنای برتری استعدادهای ذاتی مرد بر زن تفسیر کرده اند.9

سوم. فسادافکنی مطلق رفتارهای زنان

در پارادایم سنتی، حضور زنان در جامعه موجب بی بند و باری و فساد خواهد شد. زن، حتی اگر با عفت و حیا باشد، موجب کندی کار مردان و خراب شدن ذهنیت سالم مردان می گردد. زنان، همواره باید در حضور از فضاهایی که مردان نیز بدان راه دارند، بپرهیزند؛ چراکه سخن گفتن و راه رفتن و حضور طولانی مدت زنان، برهم زدن آرامش روحی مردان را در پی دارد و به تدریج محیط به فساد آلوده خواهد شد؛ زیرا هرگونه رفتار و سخن زن با بار جنسی همراه است! از این رو، حضور اجتماعی زن حتی در صورت همراهی با شرایط و ضوابط اسلامی، نکوهیده است.

علامه حلی، برای حرمت نگاه به دست و صورت زن نامحرم، حتی بدون قصد رَیبه چنین استدلال کرده است:

«نگاه به زن زمینه فتنه است. بنابراین زیبنده است که شارع از آن جلو گیرد و مشکل را از ریشه درمان کند. «10

از این نگاه:

«زن با شرکت در اجتماع و ارتباط زیاد با مردان، تباه و فاسد می شود و فساد زن، مملکت را فاسد و مردها را تباه می سازد. وقتی کارهای اجتماع را به دست زن بسپاریم، مرد را بی کار و کار را ناقص ساخته ایم. «11

بررسی کلی پارادایم سنتی

وقتی با پیش فرضهای یاد شده، مجموعه معارف اسلامی بررسی شود، طبیعتاً نتیجه این می شود که هرگونه مسؤولیت اجرایی زن در جامعه ناسازگار با روح و مذاق شریعت است. در ذهنیت برخی، خانواده گرایی، ناتوانی ذاتی زن و فسادافکنی وی چنان رسوخ دارد که روایات گاه مرسل و بدون هیچ سندی برای گواه چنین ذهنیتی مورد قبول قطعی قرار می گیرد و به یک باره تمامی ضوابط و اصول سخت و محکم استنباط که در ابواب دیگر جاری و حاکم است، نادیده گرفته می شود.

البته اهتمام بسیار شارع مقدس بر حفظ بنیان خانواده و پاسداشت جایگاه تربیتی زن و نهاد خانواده به هیچ عنوان انکار شدنی نیست، اما به معنای نفی سایر فعالیتهای اجتماعی سالم و سازنده زن مسلمان نیست. نقد پارادایم سنتی، بر این مطلب مبتنی نیست که زن مسلمان به یک باره تمام وظایف و نقشهای خویش را در خانواده به فراموشی بسپارد و تنها خود را متعهد به انجام مسؤولیتهای بیرونی بداند. نقد ما از این زاویه است که در پارادایم سنتی، پذیرش مسؤولیتهای اجتماعی برای زن مشروع نیست. نقش زن را فقط و فقط در خانه داری می بیند که باید زن تمام استعدادهای خویش را صرف هر چه بهتر شوهرداری و خانه داری نماید. نگاه انتقادی به این پارادایم، آن است که ایجاد انحصار و محدودیت در نقش و جایگاه زن، محدود کننده او در حرکت ایمانی و پرستش خداوند است و در حقیقت زن را از عبادات اجتماعی باز می دارد.

در فضای پارادایم سنتی، عبادت اجتماعی برای زنان، معنی و مفهومی ندارد. رفتار مؤمنانه زن فقط به چارچوب خانواده محدود می شود و در حوزه گسترده تر از خانواده بستر عبادت اجتماعی و قرب به سوی خداوند فراهم نیست. با این نگاه تک بعدی به زن، فرصتهای اجتماعی از او سلب می شود و از این رو، دین داری او نیز تنها در حوزه خانه و خانواده معنی پیدا می کند. پس، زن از راه «رفتار و کنش اجتماعی» نمی تواند به عبادت خدا پردازد و عبادت اجتماعی و حرکتهای ایمانی در جامعه، فقط ویژه مردان است! این نگاه، دین داری عافیت طلبانه ای را در میان زنان مؤمن ترویج و نهادینه می سازد که گویی هیچ مسؤولیتی در قبال جامعه و تمدن اسلامی ندارند. امروزه شاهد هستیم که گروه هایی مانند «انجمن حجتیه» که بر عمل گرایی سنتی و مذهبی و بدون پذیرش حاکمیت ولایت فقیه تکیه دارند، با استناد به دیدگاه های درون پارادایم سنتی، زنان را با چنین روحیه مسؤولیت گریزی پرورش می دهند.

حج نمونه ای است که زن مسلمان هم پای مرد در جهت قرب به خدا حضوری پر رنگ دارد و به پرستش اجتماعی می پردازد و ما از حج و الگوگیری از آن در حضور اجتماعی زن و پذیرش مسؤولیت دینی غفلت کرده ایم. زن مسلمان می تواند در یک فضایی که مردان نیز حضور دارند؛ اما هدف آنان همگی قرب به خداست، به تلاش پردازد و سبب رشد و تعالی خود و جامعه گردد.

در برابر، کسانی که بر حفظ و نگاهبانی عفت و حیای زن تأکید می کنند و آن را مستلزم حبس نمودن زن در خانه می دانند، این پرسش جدی مطرح است که آیا اگر پسند، میل و زیبایی شناسی زن مسلمان، بر اساس ولایت کفر و امیال نفسانی و مادی تعریف گشته و مبتنی بر فرهنگ غیر دینی باشد، رفتارها و خودنماییهای این زن حتی در محیطهای مذهبی و مجالس پر زرق و برق به ظاهر دینی، بی عفتی نیست؟ بسیار شگفت است که با این نگرش جمودانه، حضور زن مسلمان در مسؤولیتهای اجتماعی با رعایت کامل ضوابط دینی، بی عفتی و بی حیایی و شرایط آخرالزمانی قلمداد می شود؛ اما خودآرایی افراطی و رقابت در تجمل و زینت زن، با صرف این که محصور در خانه است و هیچ حضور اجتماعی ندارد، کمال عفت و حیای دینی است! بنابراین، پارادایم سنتی تنها نگاهی سلبی به زن دارد و او را بدون یک برنامه کلان و جامعه نگر در معرض ولایت کفر و برنامه های پیچیده آن قرار می دهد.

ولی در نگاه انتقادی، زن مسلمان می تواند با مدیریت زمان و در عین رسیدگی به وظایف خانه و شوهرداری به عبادت اجتماعی نیز پردازد و بدین گونه به رشد و کمال بیش تر برسد. زنی که وقت خویش را به مکالمات تلفنی طولانی، که گاه، تمامی آنها بیهوده و بی ثمر است، اختصاص نمی دهد و یا به بازارگردی و گشت و گذار در خیابان نمی پردازد و خود را خلق شده برای مجالس مهمانی و خودنمایی نمی بیند، به راحتی می تواند با یک برنامه ریزی

هدف مند، هوشمندانه به تمام وظایف خانه داری برسد و در عین حال، در بعد اجتماعی نیز ایفای نقش کند. این نکته را نیز باید در نظر داشت که امروز با وجود تکنولوژیهای به خدمت گرفته شده در امور خانه، کار در خانه قابل مقایسه با گذشته نیست و وقت کم تری را از زن می گیرد.

پس این فرصت برای زن مسلمان فراهم است که در عین انجام وظایف خویش در خانه و تربیت فرزند، در مسؤولیتهای اجتماعی نقش آفرین باشد و با برنامه ریزی در جامعه حضور یابد و علاوه بر عبادت فردی، به حرکت ایمانی در بُعد عبادت اجتماعی بپردازد.

حضور زنان در فرایند تصمیم سازی

به اجمال باید گفت: پارادایم سنتی مبتنی بر خانواده گرایی، فضای سنتی حوزه را از رویکرد اجتماعی و تمدنی به زن بازداشته است. در افقی بالاتر در نگاه به زن، بایستی شرایط حضور اثرگذارتر و جدی تر اجتماعی و تمدنی زن فراهم شود. زن مسلمان باید در فضای «تصمیم سازی» قرار گیرد که اهمیت بیش تری از «تصمیم گیری» و «اجرا» دارد. آن چه مایه تأسف است فراهم نشدن حضور زنان فرهیخته و باتجربه در فضای تصمیم سازی است. باید شاهد حضور جدی تر زنان اندیشمند در فرایند تصمیم سازی کشور و حتی جهان اسلام باشیم. برای مثال، اولویت فعالیت سیاسی زنان به قرار زیر می تواند باشد:

1. تصمیم سازی سیاسی در جهان.
2. تصمیم سازی سیاسی در جامعه.
3. تصمیم سازی سیاسی در خانواده.
4. تصمیم سازی فرهنگی در جهان.
5. تصمیم سازی فرهنگی در جامعه.
6. تصمیم سازی فرهنگی در خانواده.

آن چه مهم به نظر می رسد، حضور زن مسلمان و فرهیخته در فرایند تصمیم سازی است. نباید مسؤولیت دینی و تمدنی زن را تا آخر عمر وی به خانواده تقلیل داد. باید زمینه های مناسب برای حضور زنان عالم و فرهیخته در مجمع های عالی مشورتی و تصمیم سازی کشوری، چنان: شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس خبرگان و... و نیز شوراهای عالی جهان اسلام مانند: مجمع تقریب مذاهب اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و... پدید آید.

برای دستیابی به این مهم باید توجه داشت که تحصیلات زنان در حوزه، معطوف به مسؤولیتهای اجتماعی و تمدنی وی باشد و برنامه های آموزشی، تنها بیانگر وظیفه خانوادگی زن مسلمان نباشد. در برنامه های رایج درسی در حوزه های علمی خواهان، تنها بر اضافه نمودن محفوظات تکیه می شود و زن با ایمان در این مسیر تنها با انبوهی از اصطلاحات و قواعد علمی آگاهی یافته و آن را تنها در تدریس و یا تبلیغ به کار می بندد.

در پس تمام این برنامه ها، نگاه فردی و خرد به دین و گاه پارادایم سنتی درازدهان زنان نهادینه می شود و هیچ گاه زن مسلمان در برابر رویکرد اجتماعی به دین و نگاه تمدن گرایانه که از بطن انقلاب اسلامی پدید آمده، رویارو نمی شود.

زنان در تحصیلات حوزوی خویش، باید به این بینش و افق برسند که مسؤولیتی علاوه بر امر خطیر خانواده پیش روی آنان است و نمی توانند استعدادها و بار علمی خویش را تا پایان عمر تنها صرف تبلیغهای خانگی و تدریس در

مکاتب نمایند. خود را برای حضور جدی در فرایند تصمیم سازی اجتماعی مهیا سازند و دانش اندوزی را با هدف خدمت به جامعه اسلامی و ایفای مسؤولیتهای جهانی ارتقاء دهند. با این گونه نگرش و کنش ایمانی، می توانند الگوی مناسب برای زنان مسلمان در کشورهای اسلامی باشند.

آری زنان با ایمان و فرهیخته حوزوی، باید به گونه ای رفتار کنند که پذیرش مسؤولیتهای اجتماعی در جامعه اسلامی، یک عبادت محسوب شود و همگی خود را برای این امر خطیر، آماده سازند و به این مهم توجه نمایند که هرچه عرصه را از حضور خود بازدارند، در عمل، فضا برای حضور اثرگذار و عالمانه ایشان تنگ خواهد شد.

نتیجه گیری

پارادایم سنتی، در نگاه تک بعدی به زن، با پیش فرضهایی مانند: نگاه جنسی به زن، ناتوانی تکوینی او و لزوم محصور بودن زن در خانه، سبب شده است تا مسؤولیت ایمانی - اجتماعی زن مسلمان تقلیل یابد. انقلاب اسلامی مسؤولیت پذیری زن را از نهاد خانواده به ساحت جامعه و تمدن ارتقا داد. اکنون بایسته است حوزه های علمیه با ایجاد ظرفیتهای علمی درخور برای فراگیران، زمینه ورود و حضور زنان را در فرایند تصمیم سازی و تصمیم گیری اجتماعی، فراهم آورند.

منابع

- رساله نکاحیه: کاهش جمعیت، ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین، سید محمد حسین حسینی طهرانی، مشهد، موسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، 1429ق.
- رساله بدیعه، محمد حسین حسینی طهرانی، تهران، انتشارات حکمت، 1411ق.
- تذکره الفقهاء، حسن بن یوسف حلی، قم، موسسه آل البیت (ع)، 1414ق.
- الاسفار الاربعه، محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، تهران، بنیاد صدرا، 1380.
- پارادایم اجتهاد دانش دینی «پاد»، مهدی علی پور، سیدحمیدرضا حسنی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1389.
- التنقیح فی شرح العروه الوثقی تقریرات خارج فقه آیت الله سید ابوالقاسم خویی، علی غروی، قم، لطفی، 1418ق.
- نواندیشی دینی و زن مسلمان، مهدی مهریزی، قم، صحیفه خرد، 1387.
- جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد حسن نجفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1981م.

پی نوشت ها :

1. پارادایم اجتهاد دانش دینی «پاد» مهدی علی پور، سیدحمیدرضا حسنی / 25.
2. رساله نکاحیه یا کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین، محمد حسین حسینی طهرانی / 42 و 46.
3. همان / 46.
4. التنقیح فی شرح العروه الوثقی، تقریرات خارج فقه آیت الله سید ابوالقاسم خویی، علی غروی، ج. 1/ 226.
5. الاسفار الاربعه، محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، ج. 7/ 136.

6. جواهر الكلام، محمد حسن نجفی، ج. 289/31
7. تذكرة الفقهاء، حسن بن يوسف حلی، ج. 223/2
8. سورة نساء، آیه. 34
9. رساله بدیعة، محمد حسین حسینی طهرانی، / 1514
10. تذكرة الفقهاء، ج. 573/2
11. فایده و لزوم دین، استاد محمد تقی شریعتی / 175174 به نقل از نواندیشی دینی و مسأله زن/93.